

بررسی و نقد حجیت فهم سلف

مجتبی مرادی مکی*

سید حسن ال مجدد شیرازی**

چکیده

در زمینه تعریف اصطلاحی «سلف»، میان اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی می‌توان گفت در نگاه سلفی‌ها «فهم سلف» عبارت است از چیزی که صحابه و تابعان از مجموع نصوص و مسائل شرعی استنباط کرده‌اند. «حجیت فهم سلف» یکی از مباحثی است که سلفیان، به‌ویژه وهابیان، بر آن تکیه می‌کنند و آن را به‌عنوان مبنای فکری خود پذیرفته‌اند. آنان این دیدگاه خود را به آیات، روایات و اجماع مستند می‌نمایند. البته باید گفت ضمن مخدوش بودن مستندات آنان در این ادعا، اشکالاتی نیز بر این عقیده آنها وارد است؛ اشکالاتی همچون صالح نبودن همه سلف، اختلاف سلف در مسائل مختلف، مخالفت این ادعا با سیره سلف و همچنین عدم التزام سلفی‌ها به این مبنا در همه مسائل. کلیدواژه‌ها: سلفیه، حجیت، وهابیان، فهم سلف، خلف، سلف صالح، خیر القرون.

* دانش‌پژوه مرکز تخصصی مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی، کارشناسی ارشد. (نویسنده مسئول)

Moradimaki1393@gmail.com

** استاد حوزه علمیه قم و استاد دانشگاه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۷

مقدمه

«حجیت و برتری فهم سلف» یکی از مهم‌ترین مبانی سلفیه است که مکتب آنها بر پایه همین مبنا پی‌ریزی گردیده، و اولین بار، «ابن تیمیه» این مسئله را در کتاب الفتوی الحمویة الکبری مطرح کرده است.

شاید بتوان گفت تا قبل از ابن تیمیه، نقطه اشتراک همه مذاهب اسلامی اهل سنت «خیریت» و «افضلیت» برخی از سلف بود. ابن تیمیه، که مؤسس مکتب سلفیه نام گرفته است، به استناد روایت «خیر القرون» ادعا می‌کند که این خیریت مطلق است و شامل فهم صحابه نیز می‌شود. با توجه به اینکه حجیت فهم سلف، در مقابل سفارش رسول خدا ﷺ مبنی بر تمسک به دو ثقل گران بها (=قرآن و اهل بیت علیهم السلام) قرار دارد و با لوازم و تبعات فاسدی همراه است، بحث و بررسی در چنین مسئله‌ای ضرورت می‌یابد. سلفی‌ها در خصوص این مسئله کتاب‌های مستقلی تدوین کرده‌اند؛ از جمله کتاب المنهج السلفی عند الشیخ ناصر الدین الألبانی نوشته عمرو عبدالمنعم سلیم، کتاب فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية؛ اهمیت و حجیت نوشته عبدالله بن عمر دمیجی از استادان دانشگاه ام‌القری در شهر مکه، کتاب تذکیر الخلف بوجوب اعتماد فهم السلف لأدلة الكتاب و السنة نوشته ولید بن راشد سعیدان، و کتاب شبهات العصرانية مع أجوبتها نوشته سلیمان بن صالح خراشی. این افراد از سلفیانی هستند که در کتاب خود، در پی اثبات حجیت فهم سلف هستند. در مقابل، بسیاری از علما و اندیشمندان سنی و شیعه در زمینه بررسی و نقد این موضوع، کتاب‌ها و مقاله‌هایی نوشته‌اند که در برخی به‌طور مستقل، و برخی به‌طور غیرمستقل به این بحث پرداخته شده است.

افرادی همچون حسن محمد خیر محمد در کتاب بدعة وجوب فهم السلف، مروان خلیفات در کتاب قراءة في الأدلة السلفية، حسن فرحان در کتب اعتقادی‌اش و در برخی از تقریرات خود به نام بدعة فهم السلف الصالح، و همچنین حسن بن علی سقاف در کتاب صحیح شرح العقيدة الطحاوية به نقد ادله این دیدگاه سلفیان پرداخته‌اند. اما در میان شیعه، کتاب مستقلی در این زمینه چاپ نشده است و فقط بعضی کتاب‌ها به‌صورت غیرمستقل به نقد این نظریه پرداخته‌اند. مقاله‌ای با عنوان «نقدپذیری نگاه سلفیه در باب حجیت فهم سلف» برای اولین بار به این بحث پرداخته است.



از امتیازات مقاله پیش‌رو در مقایسه با آثار مشابه، می‌توان به جمع‌آوری مهم‌ترین نقدها و همچنین متقن بودن منابع اشاره کرد. در این مقاله، به بررسی حجیت فهم سلف و تبعات فاسد آن می‌پردازیم و به کمک ادله عقلی و ادله نقلی اثبات می‌کنیم که مستندات حجیت فهم سلف مخدوش است و نمی‌توان آن را به‌عنوان مبنایی مستحکم در مسائل گوناگون قرار داد.

فهم سلف

«سلف» در لغت به معنای «پیشین» است.^۱ به گفته ابن فارس، «سلف» اصلی است که بر تقدم و سبقت دلالت دارد و به کسانی اطلاق می‌شود که در گذشته بوده‌اند.^۲ بنابراین، سلف معنایی نسبی دارد؛ به این صورت که هر زمانی، سلف زمان آینده خود است و در مقابل آن نیز واژه «خلف» قرار دارد. به عبارت دیگر، ما نسبت به آیندگان «سلف» هستیم و نسبت به گذشتگان «خلف» به شمار می‌آییم.^۳

در تعریف اصطلاحی «سلف»، میان اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد که البته چهار تفسیر در میان آنان معروف است:

۱. برخی همچون قلشانی، سلف را به دوره صحابه محدود می‌کنند؛^۴

۲. برخی دیگر همانند غزالی، سلف را به صحابه و تابعان تفسیر می‌کنند؛^۵

۳. شوکانی سلف را به صحابه، تابعان و تابعان تابعان تعبیر کرده است؛^۶

۴. بیجوری نیز دایره سلف را تا سال ۵۰۰ هجری گسترش داده است.^۷

اما به نظر می‌رسد سلفی‌ها با نظریه شوکانی موافقت کرده‌اند و با استناد به حدیث

خیر القرون^۸ سه نسل صحابه، تابعان و تابعان تابعان را سلف خود، و نسل‌های بعدی را

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۶، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.

۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۹.

۳. همان.

۴. مغزای، محمد بن عبدالرحمن، المفسرون بین التأویل و الإثبات فی آیات الصفات، ج ۱، ص ۱۸.

۵. غزالی، محمد بن محمد، مجموعة رسائل امام غزالی (کتاب الجام العوام عن علم الکلام)، ص ۶۲.

۶. شوکانی، محمد بن علی، التحف فی مذاهب السلف، ص ۷ و ۸.

۷. بیجوری، ابراهیم، تحفة المرید شرح جوهرة التوحید، ص ۱۹.

۸. «خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، ثم یجیء أقوام تسبق شهادة أحدهم یمینه و یمینه شهادته»؛ (بهترین مردم، [مردمان] قرن من هستند. سپس کسانی که در پی ایشان می‌آیند و سپس دیگرانی که در پی آنان می‌آیند. پس از ایشان، مردمانی می‌آیند که گواهی هر یک از آنها بر سوگندشان و سوگند هر کدام بر گواهی‌شان را مقدم می‌شود).

(بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۷۱، ح ۲۶۵۱).



خلف می خوانند و معتقدند که سلف به دلیل نزدیکی زمانی و مکانی، تلقی بهتری از وحی نسبت به خلف دارند.^۱

در نگاه سلفی‌ها «فهم سلف» عبارت است از چیزی که صحابه و تابعان از مجموع نصوص و مسائل شرعی استنباط کرده‌اند؛ البته به شرطی که آن مطلب، مورد اجماع جمهور آنها باشد و در صورتی که مخالف اجتهاد یکی از صحابه باشد، فهم سلف نامیده نمی‌شود.^۲

تبیین معنای حجیت فهم سلف

«حجیت فهم سلف» یکی از مباحثی است که سلفیان، به‌ویژه وهابیان، به آن تکیه می‌کنند و آن را به‌عنوان مبنای فکری خود پذیرفته‌اند. آنان این مبنا را در تمام مباحث دینی و اعتقادی و به‌ویژه در بحث صفات خبری جاری می‌کنند. بن‌باز، مفتی وهابی، مصادر اسلام را قرآن کریم، سنت پیامبر ﷺ، و اجماع امت بر اساس فهم سلف دانسته و معتقد است که عموم قرآن به‌واسطه قرآن یا آنچه با سنت یا اجماع سلف به ما رسیده باشد، تخصیص می‌خورد. او مدعی است که حق، همان راه سلف است و هر راهی که مخالف آن باشد، باطل خواهد بود. وی بیان می‌کند که فرقه ناجیه کسانی هستند که بر اساس فهم سلف صالح، به کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ تمسک کنند.^۳ او در این باره به حدیث رسول خدا ﷺ استدلال می‌کند که فرمودند:

خیر الناس قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم؛^۴

بهترین مردم، مردمان زمان من هستند. سپس مردمی که پس از آنان می‌آیند و پس از آنها، مردمی که بعد از آن گروه می‌آیند.

ممکن است مقصود از «فهم سلف» دو چیز باشد:

۱. اتفاق و اجماع سلف: آنان منکر این اجماع را ضالّ و گمراه می‌دانند و فرقی

نمی‌کنند که در اصول دین باشد یا در فروع آن.^۵ ابن تیمیه به این نظریه قائل است.^۶

۱. دمیحی، عبدالله بن عمر، فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية، ص ۴۰.

۲. همان.

۳. بن‌باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۵، ص ۲۲۴.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۷۱.

۵. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی‌بکر، إعلام المؤمنین، ج ۴، ص ۱۲۷.

۶. «الإجماع متفق علیه بین عامة المسلمین من الفقهاء و الصوفیة و أهل الحدیث و الکلام و غیرهم فی الجملة، و أنکره بعض أهل البدع من المعتزلة و الشیعة، لكن المعلوم منه هو ما كان علیه الصحابة، و أما بعد ذلك فتعذر العلم به غالباً».

هنگامی که از وی دربارهٔ اعتقاد مسلمان به قرآن پرسیده شد، چنین گفت:

اعتقادی که انسان باید در این باره و غیر از آن داشته باشد، باور به رهنمودهایی است که کتاب الله و سنت رسولش ﷺ به ما نشان داده‌اند و مؤمنان سلف بر آن اتفاق نظر داشته‌اند؛ سلفی که خدا آنها و پیروانشان را ستوده، و کسانی را که راهی غیر از راه آنان پیموده‌اند، نکوهش کرده است.^۱

ابن تیمیه در جای دیگری می‌گوید:

اگر سخنان صحابه انتشار یافته و کسی در زمان ایشان، آنها را انکار نکرده است، پس نزد جمهور علما حجت است. اگر دچار اختلاف شده‌اند، اختلاف آنها به خدا و پیامبرش ارجاع داده می‌شود و سخن برخی از آنها با وجود مخالفت برخی دیگر، به اتفاق علما حجت نیست. اگر برخی از آنها سخنی بگویند و دیگران خلاف آن را نگویند و انتشار نیابد، در این باره اختلاف وجود دارد و جمهور علما، به آن استناد می‌کنند.^۲

دمیحی در این باره می‌نویسد:

معنای فهم سلف با توجه به چیزی که من به آن رسیدم، آن علم و فهم و استنباطی است که صحابه و تابعان و پیروان آنها دربارهٔ مراد خداوند و رسولش در آنچه به مسائل علمی و عملی دین مربوط می‌شود، از مجموع نصوص شرعی یا برخی از آنها به آن دست یافته‌اند. البته به شرطی که بر این مسائل اجماع کرده باشند یا جمهور و اکثر آنها چنین گفته باشند یا اینکه گفته یکی از آنها با وجود انتشار آن، با مخالفتی مواجه نشده باشد.

اما اجتهاد فردی برخی صحابه یا دیگران، در بیان برخی احکام جزئی یا تفسیر فردی از برخی آیات که در آن اختلاف بوده و اقوال آنها متعدد شده یا اینکه چنین سخنی از آنها مشهور نیست یا به اشتباه رفته‌اند، همهٔ اینها از تعریف ما خارج می‌شوند و نوعی فهم یا قولی از سلف هستند، نه «فهم سلف». این دو با یکدیگر متفاوت هستند.^۳

بنابراین، از نظر ابن تیمیه و سلفیه، مواردی که یک صحابی، قولی را بگوید و آن قول مشهور شود و علم به وجود مخالف از میان صحابه نداشته باشیم، داخل در معنای اجماع می‌شود و به این اجماع «اجماع سکوتی» می‌گویند.^۴ و اگر قول صحابی مشهور

(ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الصارم المسلول علی شاتم الرسول ﷺ، ج ۱۱، ص ۳۴۱).

۱. همان.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۳۵.

۳. دمیجی، عبدالله بن عمر، شبهات العصرانيين الإسلاميين، ص ۱۵.

۴. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، إعلام المؤمنین، ج ۴، ص ۹۵۰.



نباشد، بین فقهای سلفی اختلاف است. ابن تیمیه و ابن قیم در بیان حجیت قول صحابی ادله فراوانی ذکر کرده‌اند.^۱

۲. طریقه سلف در تعامل با نصوص: این به معنای فهم قواعد صحابه در فهم و استنباط یک حکم است؛ مانند اینکه آنان با تأویل الفاظ مخالفت می‌کردند.^۲

در این صورت، اگر صحابه بر امری اتفاق نظر داشتند، مطلقاً نباید برخلاف آنها عمل کرد و اگر صحابه در امری اختلاف دیدگاه داشتند، مردم باید در این اختلاف نیز از آنها تبعیت کنند و خروج از اقوال آنها جایز نیست.^۳

نویسنده مقاله «فهم الصحابة؛ المدلول والحجیة» تصریح می‌کند این به معنای عصمت صحابه نیست. او در ادامه بیان می‌کند:

شناخت فضیلت، ارزش، حقوق و جایگاه پیشوایان اسلام، و نیز علم و دلسوزی و اخلاص آنها در برابر خدا و رسولش، پذیرش هرچه را که می‌گویند، بر ما واجب نمی‌کند. از طرف دیگر، مسائل و احادیثی که در فتاویشان، بر آنها پنهان مانده و بر اساس داشته‌های علمی خویش اقوالی گفته‌اند که حق برخلاف آن است، سبب نمی‌شود تمام گفته‌های آنها را کنار بیندازیم. بنابراین، آنها را به گناهکار می‌دانیم و نه معصوم.^۴

اشکالات نظریه حجیت فهم سلف

به نظر می‌رسد واژه «سلف صالح» نزد همه مذاهب اسلامی، به ویژه مذاهب و فرقه اهل سنت، دارای احترام است؛ اما نزد مکاتب و مذاهب اسلامی، احترام به سلف هیچ ملازمه‌ای با حجیت فهم آنها ندارد و هیچ کدام از مذاهب اسلامی به فهم سلف اهمیت نمی‌دهند و برای آن حجیت قائل نیستند و صرفاً برخی گروه‌ها، اجماع سلف را حجت می‌دانند. تنها کسانی که برای فهم سلف جایگاه ویژه‌ای قائل شدند، ابن تیمیه و پیروان وی بودند که بعدها خود را «سلفی» یعنی «افراد پیرو سلف» شمردند و از قرن هفتم نیز به ترویج این مبنا در جهان اسلام همت گماردند.

با وجود این، به نظر نگارنده برای اثبات و نفی هر نظریه‌ای باید سراغ منابع معتبری همچون قرآن، احادیث و عقل رفت و از آنها طلب کمک کرد. صرف اینکه یک نظر

۱. همان.

۲. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الإعتصام، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳. مرکز سلف للبحوث والدراسات، «فهم الصحابة؛ المدلول والحجیة»، آدرس: <https://salafcenter.org>

۴. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، إعلام المؤمنین، ج ۳، ص ۲۸۳.

سابقه‌ای تاریخی ندارد، نمی‌تواند سندی برای ردّ آن باشد؛ بر این اساس، با تلاشی که در این عرصه انجام شد، به نکاتی دربارهٔ آسیب‌ها و اشکالات موجود در این نظریه دست یافتیم که در ادامه، به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. عدم مشروعیت اعتقاد به حجیت سلف با توجه به آیات و روایات

در قرآن یا احادیث دلیلی یافت نمی‌شود که بر تعطیلی عقول دلالت کند و بگوید که فهم کتاب و سنت، به فهم افراد دیگر بستگی دارد در حالی که خود انسان به درجهٔ اجتهاد و فهم دینی رسیده است. بلکه برعکس، نصوص دینی از کتاب و سنت، ما را به تعقل و تفکر و می‌دارند و بین سلف و خلف فرقی نمی‌گذارند؛ مثلاً در روایتی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أمتي كالمطر لا يدرى أوله خير أم آخره»؛^۱ (امت من مانند باران می‌ماند که دانسته نمی‌شود اولش خیر است یا آخرش). همچنین در حدیثی مشابه آمده است که حضرت می‌فرماید: «مَثَلُ أمتي مَثَلُ المَطَرِ لا يَدْرِي أوله خَيْرٌ أم آخِرُه».^۲ این در حالی است که اسلامبولی در وصف سلفیان می‌نویسد:

سلفیان چون فهم کتاب و سنت را به فهم صحابه مقید کرده‌اند، به جمود عقلی گرفتار شده‌اند؛ به گونه‌ای که اگر با یکی از آنها مذاکره کنی، دائماً به زبان ابن تیمیه سخن می‌گویند و پیوسته، از سخنان گذشتگان نقل می‌کند. آنان مذهبشان را بر «عقل» استوار نمی‌کنند؛ بلکه «نقل» را تکیه‌گاه خود قرار می‌دهند؛ از این رو، از بحث عقلی و مناظره می‌گریزند و تنها بر مسائلی تکیه می‌کنند که نصی قطعی یا ظنی بر آن اقامه شده باشد. آنچه در نظر آنان پسندیده است، قبل و قال گذشتگان است و آنها زبان گذشتگان هستند و در رابطه با عقل و نقل، می‌گویند که «نقل» اساس هر فکر و اندیشه‌ای است و «عقل» چیزی جز تابع و خادم نقل نیست.^۳

جالب این است که برخی از اهل سنت مانند احمد بن حنبل و غزالی نیز با این تفکر که «فلانی گفته» یا «فلانی نگفته» به شدت مخالفت کرده‌اند؛ چنان‌که ابن جوزی نقل کرده است که از احمد بن حنبل راجع به مسئله‌ای سؤال شد. او فتوایی داد. به او گفته شد: «این مطلب را ابن مبارک نگفته است». وی پاسخ داد: «ابن مبارک از آسمان که نیامده است».^۴ یعنی فتوای ابن مبارک که کلام رسول خدا نیست؛ بلکه او بر اساس

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۳۰.

۲. همان.

۳. اسلامبولی، سامر، تحریر العقل من النقل، ص ۲۵.

۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، دفع شبه التشبيه بألف التنزيه، ص ۱۱۱.



کتاب و سنت یک نظر دارد و من نیز نظر دیگری دارم.

غزالی نیز می نویسد:

آنچه از پیامبر ﷺ به ما رسید، آن را بر سر و دیده گرفتیم. آنچه از صحابه رسید، بعضی را گرفتیم و بعضی را نهادیم. اما آنچه از تابعان رسید، بدانید که ایشان مردانی هستند و ما نیز مردانی.^۱

شوکانی، از طرفداران مسلک سلفی، به این حقیقت اعتراف می کند و می گوید حق این است که قول صحابی حجت نیست و خدا برای این امت، جز یک پیامبر ﷺ نفرستاده است. وی ادامه می دهد که صحابه و کسانی که پس از آنان می آیند، همگان مکلف اند از کتاب و سنت پیروی کنند و فردی که بگوید جز کتاب و سنت، حجت دیگری نیز وجود دارد، در دین خدا چیزی را گفته است که خدا به آن امر نکرده است.^۲

این کلام شوکانی مطلق است و از اطلاق آن، عدم حجیت قول صحابی و عدم حجیت فهم صحابی درک می شود؛ زیرا وی چیزی غیر از کتاب و سنت را حجت نمی داند.

۲. مخالفت حجیت فهم سلف با سیره سلف

از قراین روشن می شود که قبل از قرن هفتم، «فهم سلف» جایگاهی نداشته است. این مطلب از گفتار احمد بن حنبل درباره ابن مبارک روشن می شود. ابن حنبل درباره مسئله ای فتوا داد و به او گفته شد نظر ابن مبارک مخالف نظر اوست. وی نیز پاسخ داد که ابن مبارک از آسمان نازل نشده است!^۳

ابوحنیفه نیز درباره منابع فقهی خود می گوید:

من ابتدا حکم را از کتاب خدا می گیرم. اگر حکمی را در آن پیدا نکنم، آن را از سنت رسول خدا ﷺ اخذ می کنم و اگر حکمی را در کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ پیدا نکنم، آن را از قول صحابی اخذ می کنم. قول هر کدام را که بخواهم، اخذ می کنم و قول هر که را که نخواهم، رها می کنم و از قول آنها خارج نمی شوم. در نهایت امر، اگر چیزی از طریق ابراهیم، شعبی، ابن سیرین، حسن، عطا و سعید بن مسیب رسیده باشد، پس آنها اجتهاد کرده اند و من نیز همان طور که آنها اجتهاد کرده اند، اجتهاد می کنم.^۴

۱. غزالی، محمد بن محمد، إحياء علوم الدين، ج ۱، ص ۲۴.

۲. حسینی روحانی، سید مهدی، بحث مع أهل السنة والسلفية، ص ۲۳۵.

۳. «قد سئل الامام احمد عن مسألة فافتى فيها فقول له: هذا لا يقول به ابن المبارك، فقال: ابن المبارك لم ينزل من السماء».

(ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، دفع شبه التشبيه بأکف التنزيه، ص ۲۰۰).

۴. «اخذ بكتاب الله فما لم أجد فبسنة رسول الله ﷺ فان لم أجد في كتاب الله ولا سنة رسول الله ﷺ أخذت بقول

۳. عدم جوابگویی حجیت فهم سلف در مسائل مستحدثه

اگر «سلف» میزان فهم و درک است، پس نتیجه این می‌شود که عقل و شعور خود را تعطیل نماییم و صرفاً به سخنان سلف گوش کنیم؛ بنابراین، مسائلی که سلف درباره آنها چیزی نگفته‌اند، نباید مطرح شوند. لذا یکی از انتقادهای درباره نظریه احمد بن حنبل که قرآن را «قدیم» معرفی می‌کند، این است که در قرآن و سنت درباره قدیم بودن یا حادث بودن قرآن سخنی مطرح نشده است؛ پس چگونه در این باره اظهار نظر کرده است؟! چگونه می‌توان به نظریه سلف اکتفا کرد، در حالی که هزاران مسئله در عرصه عقاید و احکام، به دنبال پاسخ هستند؟ چگونه می‌شود از کنار این مسائل گذشت و پاسخ دین خاتم را در این گونه موارد، بازگو نکرد؟!

۴. عدم التزام سلفی‌ها به این مبنا در همه مسائل

سلفیان به «حجیت فهم سلف» در همه مسائل معتقد هستند؛ حال آنکه امروزه خودشان در برخی مسائل، از سلف پیروی نمی‌کنند. در ادامه، چند نمونه از عدم التزام سلفی‌ها به ملاک خودشان را ذکر می‌کنیم:

۱. نظر سلف این بود که گوینده شهادتین را مسلمان تلقی می‌کرد و هرگز قلوب مردم را نمی‌شکافتند و از عقیده آنها تفتیش نمی‌کردند؛ مثلاً روایتی نقل می‌کنند که پیامبر ﷺ در پاسخ به تفتیش عقاید فرمودند: «إني لم أومر أن أنقب عن قلوب الناس ولا أن أشق بطونهم»؛^۱ (من هرگز به تفتیش قلوب مردم و شکافتن درون آنها مأمور نشده‌ام). اما اکنون خلفی که ادعای پیروی از این سلف صالح را دارد، تنها با سلاح تکفیر و تفجیر (عملیات‌های انتحاری) با مسلمانان روبه‌رو می‌شود.

۲. فهم سلف در مسئله «عدالت صحابه» این بود که همه صحابه با یکدیگر برابر نیستند؛ زیرا برخی فاسق، برخی منافق، برخی اهل دروغ و برخی افضل هستند. این قضیه را می‌توان با استناد به حقایق تاریخی، قرآن و سنت پیامبر ﷺ اثبات کرد. اما امروزه سلفی‌ها با ادعای تبعیت از سلف، به عدالت همه صحابه قائل شده‌اند و کسی

أصحابه أخذ بقول من شئت منهم وأدع من شئت منهم ولا أخرج من قولهم إلى قول غيرهم فأما إذا انتهى الأمر أو جاء إلى إبراهيم والشعبي وابن سيرين والحسن وعطاء وسعيد بن المسيب وعدد رجالا فقوم اجتهدوا فأجتهد كما اجتهدوا».

(خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۱۵).

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۴۲.



حق صحبت درباره شراب خواری و فسق و فجور آنها را ندارد.^۱

۳. مسائل و فروع زیادی وجود دارد که فهم سلف، یک چیز بوده و سلفی‌ها طور دیگری عمل می‌کنند؛ از جمله بنای بر قبور، زیارت قبور، توسل به اولیا، استغاثه، شفاعت و... که در این مقاله، مجال بحث درباره این مسائل وجود ندارد.

۵. مخدوش بودن مستندات این نظریه

حدیث «خیر القرون» یکی از مهم‌ترین دلایل حجیت فهم سلف است که بارها بر آن تأکید شده است. استدلال به این حدیث از دو جهت مخدوش است:

اولاً: این روایت را افرادی همچون مسلم و بخاری در صحیح خود ذکر کرده‌اند؛ لذا این حدیث بررسی‌سندی نمی‌شود و اهل سنت نیز تلقی به قبول آن کردند. اما از نظر واقعی و تحقق خارجی، این حرف اشکال دارد؛ زیرا مذاهب انحرافی در همان قرون و نسل‌های نخستین و در دوران صحابه و تابعان رشد کردند و گسترش یافتند و این گروه‌بندی‌ها در آن زمان پدید آمد. چگونه می‌توان آنها را شریف‌ترین قرن‌ها خواند، در حالی که سردمداران تفکر رأی‌گرایی، که اهل حدیث آنها را اهل بدعت می‌خوانند، همگی در همان قرون نخست یا نزدیک به آن زمان بوده‌اند؟ چگونه می‌توان آن سه قرن را «خیر القرون» خواند و فهم آنها را حجت دانست، در حالی که بین آنها گروهایی افراطی یا تقریظی همچون قدریه، مرجئه و خوارج پدید آمده است.

یوسف قرضاوی با اینکه مدافع جدی ابن تیمیه است، با اشاره به یک نکته، تمام استدلال ابن تیمیه را متلاشی می‌کند. او می‌گوید: «اکثر سلف در بسیاری از موارد می‌گفتند ما معنای آیه را نمی‌دانیم و معنای آن را به خداوند واگذار می‌کنیم».^۲

۶. صالح نبودن همه سلف

سلفی‌ها غالباً بر سلف «صالح» تکیه می‌کنند. اگر قید صالح، قیدی احترازی است که سلف را به دو گروه صالح و غیرصالح تقسیم می‌کند، خود این مطلب مشکل‌آفرین است که چگونه «صالح» را از «غیرصالح» تشخیص دهیم؟ آیا حاکمان اموی نیز که خون اهل بیت پیامبر ﷺ و هزاران بی‌گناه را ریخته‌اند، سلف صالح محسوب می‌شوند؟

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الصارم المسلمون علی شاتم الرسول، ج ۱۱، ص ۱۰۷۸.

۲. قرضاوی، یوسف، الصحوة الإسلامية من المراهقة إلى الرشد، ص ۲۰۶.

آیا خلفای بنی عباس که نخستین خلیفه آنان لقب «سَفَّاح» (=خونریز) به خود گرفت، سلف صالح به شمار می‌رود؟ محدثان و فقیهانی که با این نظام‌ها هم‌سو بودند و کارهای آنان را توجیه می‌کردند، از کدام دسته هستند؟ اینها صالح‌اند یا طالح؟ برخی از سلفی‌ها، مانند دمیجی، قید صالح را قیدی احترازی می‌دانند و با این بیان، خوارج، قدریه و جهمیه را از سلف صالح خارج می‌کنند.^۱ اشکال ما بر ایشان، اینکه شما این گروه را طالح دانستید و بقیه را صالح، بر اساس چه فهمی به این تشخیص رسیدید؟ اگر ایشان بگویند که بر اساس «فهم خلف»، که این نقض مبانی آنها می‌شود، و اگر بگویند «فهم سلف صالح»، در جواب ایشان می‌گوییم که دور رخ خواهد داد. فهم سلف در این قضیه چیست؟

به نظر می‌رسد سلفیه با توجه به مبانی خودشان (=عدالت جمیع صحابه)، قید «صالح» را قیدی توضیحی می‌دانند و همه سلف را صالح می‌شمارند؛ ولی تاریخ آن را به شدت رد می‌کند. از نظر منطق سلفیه، چگونه می‌توان قتل خلیفه سوم را توجیه کرد؟ مقتول از صحابه و قاتلان وی نیز از صحابه و تابعان بودند. چگونه می‌توان جنگ‌های سه‌گانه جمل، صفین و نهروان را تبیین کرد؟ آیا همه کسانی که علیه خلیفه منتخب قیام کردند، سلف صالح بودند؟ آیا می‌توان ولید بن عقبه را که به تعبیر قرآن، «فاسق» نامیده شد و در عصر عثمان شراب نوشید و در حالت مستی امام‌جماعت شد، عادل یا سلف صالح بدانیم؟^۲ ملاک چیست؟ آیا فهمی که از فهم سلف داریم حجت است یا خیر؟ این مخالف منطق است؛ زیرا چگونه می‌توانیم درباره تابعان سخن بگوییم، اما درباره صحابه حق اظهار نظر نداشته باشیم؟ این در حالی است که قرآن درباره همین خطوط قرمز، بسیار سخن گفته است. از این گذشته، ما می‌خواهیم دین خود را از آنان بگیریم و با سکوت، مشکلی حل نمی‌شود.

۷. اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ سلف صالح

اگر بناست به فهم و درک سلف صالح در سه قرن اول مراجعه کنیم، چرا فهم اهل بیت (علیهم‌السلام) و سخنان آنان، میزان حق و باطل نباشد؟ خود آنان از سلف صالح و برترین

۱. دمیجی، عبدالله بن عمر، فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية، ص ۴۰.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۳، ص ۲۲۸؛ ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۱۹۹.

آنها و بی‌نیازترین امت اسلامی در فهم مسائل دینی بودند و پیامبر گرامی ﷺ آنان را همتا و هم‌سنگ قرآن قرار دادند و فرمودند: «من در میان شما دو چیز گران‌بها، یعنی قرآن و اهل بیت خودم را به جا می‌گذارم که اگر از آنها پیروی کنید، هرگز گمراه نمی‌شوید».^۱ چرا این همه روایات از پیامبر گرامی ﷺ درباره دخت گرامی ایشان که او را سیده نساء العالمین، و فرزندان ایشان را مانند سفینه نوح ﷺ معرفی کردند، مورد توجه قرار نگیرد و به آنها مراجعه نشود؟ اگر جواب دهند که «اهل بیت ﷺ تا زمان امام باقر ﷺ از سلف هستند و اگر روایتی با نص صحیح از آنها به ما برسد، آن را قبول می‌کنیم»، ما نیز می‌پرسیم در صورت تعارض با اقوال دیگران، چه می‌کنید؟

نتیجه

سلفیان با مبنا قرار دادن فهم سلف، در حقیقت در صدد تشریح حجیت برای فهم سلف هستند و آن را به‌عنوان یکی از دلایل متقن خود برای تشخیص حکم مسائل مختلف می‌دانند. البته این نگاه سلفیه با اشکالات زیادی روبه‌رو است؛ از جمله اینکه با تحقیق بیشتر در سیره سلف، با ابهامات زیادی در این مبنا روبه‌رو می‌شویم. اولاً: مراد از «سلف» روشن نیست و چندین تفسیر برای آن ارائه شده است. ثانیاً: می‌بینیم سلف در مسائل مختلفی اتفاق نظر نداشته‌اند تا بتوان به فهم آنها به‌عنوان یک مبنا استناد کرد. ثالثاً: صرف تقدیم زمانی یک گروه، نمی‌تواند مرجح برای تقدیم فهم آنها بر فهم دیگران باشد. اگر بر فرض که به‌عنوان یک ملاک مطرح شود، تکلیف مسائل مستحدثه چیست؟ رابعاً: می‌بینیم سلفیان امروزی در موارد بسیاری، با اجتهاد بی‌مبنا پا روی گفتار سلف گذاشته‌اند و بین باورها و عملکرد آنها دوگانگی وجود دارد. به همین خاطر، جمیع مسلمانان در مقابل سلفیان مدعی هستند که فهم سلف نمی‌تواند به‌عنوان «دلیل» مطرح باشد و تشریح آن به‌عنوان حجیتی شرعی را قبول ندارند؛ هرچند برخی افراد از فهم سلف صالح به‌عنوان مؤید و مرجح یک دلیل بر دلیلی دیگر بهره برده‌اند.

۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ح ۳۷۸۶.

همچنین با کمی تغییر در: نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۲.

كتابتنا

١. ابن اثير، على بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ق.
٢. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، الصارم المسلول على شاتم الرسول، تحقيق: محمد محي الدين عبدالحميد، رياض، نشر الحرس الوطني السعودي، ٢٠١٠م.
٣. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي، دفع شبه التشبيه بأكف التنزيه، تحقيق: حسن سقاف، عمان، دار الإمام النووي، ٢٠٠٠م.
٤. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل احمد عبدال موجود و على محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٥. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، قاهره، مؤسسة قرطبة، بی تا.
٦. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، قم، مكتب الاعلام الإسلامي، ١٤٠٤ق.
٧. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابی بكر، إعلام الموقّعين؛ عن رب العالمين، رياض، دار ابن جوزي، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٨. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار الفكر و دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
٩. اسلامبولی، سامر، تحرير العقل من النقل؛ و قراءة نقدية لمجموعة من أحاديث البخاري و مسلم، دمشق، الأوائل، ٢٠٠٠م.
١٠. بخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، بيروت، دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١١. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع فتاوى و مقالات متنوعة، تحقيق: محمد بن سعد الشويعر، رياض، دار القاسم، ١٤٢٠ق.
١٢. بيجوري، ابراهيم، تحفة المرید شرح جوهرة التوحيد، بيروت، دار الكتب العلمي، بی تا.
١٣. ترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذی، تحقيق: احمد محمد شاکر و ديگران، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
١٤. حسینی روحانی، سيدمهدی، بحوث مع أهل السنة و السلفية؛ رسالة تبحث في عدة مسائل مهمة يختلف فيها الشيعة و أهل السنة عامة و الحنابلة السلفية خاصة، بيروت، المكتبة الإسلامية، ١٣٩٩ق.
١٥. خطيب بغدادی، احمد بن علي، تاريخ بغداد؛ أو مدينة السلام، مصر، مطبعة السعادة، ١٣٤٩ق.
١٦. دمیجی، عبدالله بن عمر، شبهات العصرانيين الإسلاميين؛ حول اعتماد فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية، رياض، بی نا، بی تا.

١٧. دميحي، عبدالله بن عمر، فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية، رياض، مكتبة الملك فهد، چاپ اول، ١٤٣٧ق.
١٨. شاطبي، ابراهيم بن موسى، الإعتصام، بيروت، دار المعرفة، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
١٩. شوكانى، محمد بن على، التحف في مذاهب السلف، بيروت، دار ابن الجوزي، بى تا.
٢٠. غزالى، محمد بن محمد، إحياء علوم الدين، بيروت، دار المعرفة، ١٩٤٥م.
٢١. غزالى، محمد بن محمد، مجموعة رسائل امام غزالى (كتابُ إجماع العوام عن علم الكلام)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٦ق.
٢٢. قرضاوى، يوسف، الصحوة الإسلامية من المراهقة إلى الرشد، بيروت، دار الشروق، ٢٠٠٨م.
٢٣. مركز سلف للبحوث والدراسات، «فهم الصحابة؛ المدلول والحجية»، ١٤٣٨ق، آدرس اينترنتى: <https://salafcenter.org>
٢٤. مغراوى، محمد بن عبدالرحمن، المفسرون بين التأويل والإثبات في آيات الصفات، بى جا، بى تا، ١٤٢٠ق.
٢٥. نيشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بى تا.

